باسمه تعالی

درس شماره:41

۰۱/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه نفر

**حجیت خبر واحد (استدلال به آیۀ نفر)**

عرض شد در مورد آیه نفر مرحوم آقای صدر می‌فرماید در تمام استدلالات یک نقطه مشترک وجود دارد آن نقطه مشترک این هست که اگر حذر واجب باشد خبر تعبداً حجت هست حجیّت تعبدی خبر از این استفاده می‌شود در حالی که این ملازمه صحیح نیست خب دوتا اشکال ذکر فرموده بودند که این دوتا اشکال بررسی شد اشکال سوم‌شان این هست که آن که در این آیه هست آن این است که اگر منذِر یک خبر الزامی داد شما باید تحذّر کنید و این لازمه‌اش حجیّت خبر نیست می‌تواند به مناط وجوب احتیاط باشد و این غیر از وجوب حذر به مناط وجوب احتیاط غیر از وجوب حذر به مناط حجیّت خبر هست و این دوتا باهمدیگر ملازمه‌ای ندارند که ما این را هم عرض کردیم و احتمالاً هم از کلام ایشان من گرفته بودم بعد یک مؤیدی هم ذکر می‌کنند مؤیدش هم این هست که اینجا هیچ در روایت قید عدالت منذر و وثاقت منذر و این طور چیزها را هیچ قید نکرده در حالی که اگر روایت می‌خواست این مطلب را برساند مناسب این بود که این مطلب را ذکر کند این مطلب را خوب توضیح نداده من حالا ادامه کلام شهید صدر را توضیح بدهم فکر می‌کنم در تقریرات مطلب ایشان بد تقریر شده ایشان به حسب ارتکاز عقلائی اینکه قید اصلی حکم را نیاورند قید اصلی را با دلیل منفصل بیاورند این خیلی مستبعد است نفس این غریب هست که نقطه اصلی حکم را ذکر نکنند با قید منفصل ذکر کنند این خیلی مستبعد است. خود این کاشف از این است که یک چیزی را می‌خواهد بیان کند که در آن عدالت یا وثاقت جنبه رکنیت ندارد و آن خب همین مسئله لزوم احتیاط و امثال اینها می‌تواند باشد این بیان ایشان است. من عرض می‌کنم که این قطعه اخیر ایشان که اینجا به اصطلاح بحث عدالت و وثاقت را نیاورده این قطعه اخیر ایشان کاملاً مطلب درستی است

اگر این آیه شریفه ناظر به حجیّت خبر بود باید در موضوع منذِر قید عدالت یا قید وثاقت را اخذ می‌کرد ما قبلاً این را عرض کردیم ولی ایشان این را برای اثبات این مطلب قرار داده آیه شریفه ناظر به بحث وجوب احتیاط است می‌گوید ناظر به حجیّت خبر نیست ناظر به وجوب احتیاط است در حالی که اولاً وجوب احتیاط ادله متعدد داریم که برائت جاری می‌شود جایی که شک در تکلیف داریم خب مجرای برائت است فرض این هم هست که هیچ حجتی هم وجود ندارد خبرش حجت نیست مجرد اینکه یک کسی که قولش حجت نیست خبری را می‌آورد این باعث نمی‌شود که احتیاط را واجب کند خب خود همین کاشف از این است که این می‌دانیم خارجاً وجوب احتیاط نیست پس اگر ما باشیم و امر دائر بین وجوب احتیاط و حجیّت خبر می‌گوییم این ناظر به حجیّت خبر هست چون خارجاً آن منفی است ولو ذاتاً می‌گویید با هر دو سازگار هست نه با وجوب احتیاط سازگار نیست نه به جهت این بل به قرینه خارجی ما می‌دانیم که وجوب احتیاط نیست ولی ما جور دیگری عرضه می‌کردیم ما می‌گفتیم که اینکه قید عدالت و وثاقت را نیاورده کاشف از این هست که در این مقام اطلاق وجوب تحذّر نیست می‌تواند وجوب تحذّر عند العلم را فقط بگوید چون اگر می‌خواست وجوب تحذّر را عند عدم العلم هم بگوید باید قید می‌زند این ناظر به وجوب احتیاط نیست چون وجوب احتیاط مطلب درستی نیست که ایشان وجوب احتیاط را مطرح می‌کند ولی ناظر به حجیّت خبر هم نیست حجیّت تعبدیه خبر نیست اطلاق ندارد وجوب حذر، وجوب حذر عند حصول العلم را می‌خواهد بگوید که آن حجیّتش عقلی است نه حجیّت تعبدیه پس بنابراین این اشکال باید به یک شکل و شمایل دیگری اصلاً طراحی بشود آنکه ایشان به عنوان مؤید ذکر کرده آن دلیل اصلی باید ذکر بشود اشکال اصلی باید ذکر بشود آن هم نه اشکال بر اینکه اگر وجوب تحذّر باشد حجیّت استفاده نمی‌شود اگر وجوب تحذّر مطلق باشد حجیّت مطلقه هم استفاده نمی‌شود حجیّت استفاده می‌شود با توجه به قرینه خارجیه‌ای که ما داریم که وجوب تحذّر ... احتیاط واجب نیست آن قرینه را ضمیمه کنیم با اینکه وجوب تحذّر مطلق اینجا از آیه استفاده می‌شود حجیّتش هم استفاده می‌شود آن را اشکال مستقل

باید قرار داد نه اشکال بر ملازمه بین وجوب تحذّر و حجیّت خبر، اشکال بر این قرار داد که ملازمه بین وجوب تحذّر علی وجه الاطلاق و حجیّت هست و اینجا صغرایش که وجوب تحذّر علی وجه الاطلاق هست به قرینه اینکه وثاقت و عدالت را ذکر نکرده وجود ندارد این شکل باید به یک شکل و شمایل دیگری این استدلال را مطرح کرد نه به این سبکی که ایشان اشکال را مطرح کرده. خب این کلام مرحوم آقای صدر است مرحوم آقای صدر یک سری اشکالاتی را به وجوه ثلاثه‌ای که در کفایه ذکر شده اشکالاتی را مطرح می‌کنند من از آنها رد می‌شوم کل آن بحث را. بعضی جاهایش هم نقاط مورد بحثی هم وجود دارد خب حالا وارد آن بحثها نمی‌خواهم بشوم بعد ایشان وارد بررسی اشکالات دیگری که به این استدلال آیه اشکالاتی که کردند شدند و اشکالاتی که قوم بر استدلال به این آیه و تقریبات ذکر کردند را شروع می‌کنند بررسی کردن حالا بعضی‌ها را ما قبلاً متعرضش شدیم ایشان می‌گویند به اینکه مرحوم آخوند می‌فرماید که این آیه شریفه نسبت به وجوب تحذّر اطلاق ندارد این وجهی ندارد و امثال اینها خب آن بررسی‌اش گذشت که چرا مرحوم آخوند نحوه استدلالش چی هست؟ و اشکال مرحوم شیخ که مرحوم آخوند هم تبعیت کرده چی هست؟ آنها گذشت و اینکه اشکالات ایشان وارد نیست و همچنین اشکال دومی که مطرح می‌کنند که این انذار بما هو من الدین باید باشد پس وجوب حذر هم بما هو من الدین باشد خب این هم بررسی‌اش گذشت قبلاً در موردش صحبت کردیم آن نکته جدیدی که اینجا هست که ما در موردش بحث نکردیم بحث سوم هست و اشکال سوم هست که در تقریرات آقای هاشمی این را به کفایه نسبت داده در حالی در کفایه نیست مال رسائل است کفایه این را قبول ندارد رد کرده این تعبیر نادرستی است. در تقریرات آقای حائری به شیخ نسبت داده و همان درست است حالا تقریب را عرض کنم و ایشان این اشکال را در واقع پذیرفته و کأنّ پاسخ مرحوم آخوند را نیاورده ولی به هر حال پیداست که پاسخ مرحوم آخوند را نپذیرفته که این اشکال را اصلاً مسجل دانسته. ایشان این را می‌گوید، می‌گوید: آیه شریفه ناظر به حجیّت قول منذِر هست منذِری که فقیه در دین هست و منذر بودن این حیثیت بر هر

راویی صدق نمی‌کند این فرع فهم معناست باید فهم معنا را بفهمد بنابراین بر مجرد اخبار منذر صدق نمی‌کند این آیه دالّ بر حجیّت رأی و فقه راوی است اگر منهای اشکالات دیگر اگر دلیل بر حجیّت باشد دلیل بر حجیّت رأی و فقه و فتواست نه شهادت و اخبار ایشان می‌گوید که بعد یک إن قلت و قلت مطرح می‌کند لا یقال راویی که – این لا یقال کأنّ ناظر به کلام مرحوم آخوند در کفایه هست که مرحوم آخوند در کفایه مطرح کردند که خب راویانی که روایت را در صدر اول نقل می‌کردند اینها خیلی‌هایشان فقیه به این معنای کنونی ما نبودند فقیهی که معنا را بفهمند و امثال اینها نبودند پس در حق آنها وقتی حجت باشد در حق دیگران هم حجت باشد این هست. این اصل اشکال مرحوم آخوند است ایشان اشکال را به این شکل مطرح می‌کند. می‌گوید که این روایت حجیّت قول راوی متبصر و فقیه در دین را اثبات می‌کند بالملازمه و به عدم قول به فصل ما حجیّت قول راوی غیر متبصر را و غیر فقیه را اثبات می‌کنیم چون هیچ کسی بین این دوتا تفصیل قائل نشده بعد جواب می‌دهند که اشکال این نیست که آیه اخص از مدعاست اشکال این است که دو حیثیت وجود دارد یک حیثیت، حیثیت حجیّت رأی و فتواست یک حیثیت، حیثیت حجیّت نقل راوی است این آیه ناظر به حیثیت حجیّت نقل راوی نیست بلکه ناظر به حیثیت فهم معناست و آن را حجت قرار می‌دهد پس بنابراین آیه اجنبی از مقصود هست و إن دلّ تدل علی حجیة قول المجتهد فی حق المقلد. این تقریبی است که مرحوم آقای صدر می‌کنند که می‌گویند این اشکال هم درست است. این حالا اصل این تقریب را اجازه بدهید از کلام مرحوم شیخ در رسائل من عبارتش را بیاورم مرحوم شیخ یک قدری با تفصیل بیشتری مطلب را مطرح کردند آن تفصیل را عرض کنم ببینیم آیا این چقدر این تفصیل درست هست این اشکال وارد هست یا وارد نیست؟ مرحوم شیخ تعبیرشان این هست می‌گویند که منذِر که انذار می‌دهد گاهی اوقات فتوای خودش را نقل می‌کند گاهی اوقات روایت را نقل می‌کند که این روایت متضمن آن تخویف هست لفظ خبر آن لفظ خبری که البته امام علیه السلام فرموده یک موقعی این طوری می‌گوید یا ایها الناس اتقوا الله شرب العسیر فان شربه یوجب المؤاخذة روایت نقل

نمی‌کنند مستقیماً تخویف می‌کند به اعتبار معنایی که از روایت فهمیده یک موقعی روایت نقل می‌کند می‌گوید که ایها الناس قال الامام علیه السلام من شرب العسیر فکأنما شرب الخمر، می‌گوید که آن انذاری که به وجه اول باشد یا ایها الناس اتقوا الله شرب العسیر اینها فقط در حق مقلدینش حجت هست نه در حق غیر مقلد چون فتوای خودش را دارد نقل می‌کند اما اگر به شکل دوم باشد شکل دوم هم دو حیثیت دارد انذار یک جهت تخویف و ایعادی دارد یک جهت حکایت قول امام دارد یکی از این جهت که دارد می‌ترساند افراد را. این ترساندن ایشان می‌گوید «و أمّا الثانی فله جهتان: إحداهما جهة تخویف و إیعاد، و الثانیة: جهة حکایة قول من الإمام علیه السلام، و من المعلوم أنّ الجهة الأُولی ترجع إلی الاجتهاد فی معنی الحکایة، فهی لیست حجّة إلّا علی من هو مقلّد له، إذ هو الذی یجب علیه التخوّف عند تخویفه، و أمّا الجهة الثانیة فهی التی تنفع المجتهد الآخر الذی یسمع منه هذه الحکایة» خلاصه ایشان می‌گوید روایت دو جهت دارد یک جهت تخویف دارد آن جهت تخویف مربوط به قول مجتهد هست که حجیّتش را اثبات می‌کند یک جهت حکایت دارد و آن روایت ناظر به او نیست به جهت حکایت قول من الامام ناظر نیست. این مجموع فرمایش مرحوم شیخ هست. ولی به نظر می‌رسد که این مطلب ناتمام باشد اولاً حالا قبل از اینکه ناتمامی این مطلب را بگویم این روایت، این آیه شریفه ظاهرش در جایی هست که منذَر ما مجتهد نیست منذِر مجتهد است و منذَر مجتهد نیست چون همه لازم نیست بروید نفر کنید برای یادگیری، یک عده‌تان بروند یاد بگیرند به آنهایی که یاد نگرفتند یاد بدهند ظاهر این آیه این هست آنهایی که منذَر هستند مجتهد نیستند منذِرین مجتهد هستند پس اصلاً صورتی که یک مجتهدی برای مجهتد دیگر خبر نقل می‌کند داخل مدلول آیه نیست اگر ما می‌خواهیم حجیّت قول مجتهد را از حیث راوی بودن اثبات کنیم حتی برای مجتهد دیگر باید با الغاء خصوصیت عدم قول به فصل و امثال اینها مطلب را اثبات کرد این در این استدلال باید ضمیمه بشود در استدلالات والّا استدلال به این آیه تام نیست. خب حالا ما مفروغ عنه می‌گیریم الغاء خصوصیت و عدم قول به فصل وجود دارد و از آن جهت نمی‌خواهم بحث کنیم. بحث این است پس بنابراین آیه

در مورد چی هست؟ در مورد مجتهدی است که نسبت به مقلد انذار می‌کند حالا چه انذارش به شکل نقل روایت باشد چه انذارش به شکل نقل آن چیزی که از روایت فهمیده است باشد. انذار ایشان اینکه می‌فرماید جهت تخویف و ایعاد بازگشت می‌کند به جهت اجتهاد این مطلب نادرست است تخویف و ایعاد معلول سه‌تا جهت است هم باید قولش حجت باشد هم باید حکایت و نقلش حجت باشد هم باید فهمش در مدلول روایت حجت باشد هم فهمش نسبت به تقیّه‌ای بودن و تقیّه‌ای نبودن هر سه حجت باشد اینکه انذار حجت هست یعنی هر سه‌تا حجت است ما قبلاً این بحثش را مطرح کردیم که این ناظر به حجیّت سه جهت هست اینکه سه جهت وقتی حجت شد ما می‌گفتیم به دو تقریب حجیّت خصوص صدور روایت را استفاده می‌کردیم یک جهت این است ظاهر اینها این هست که اینها انحلالی است و اینکه می‌گوییم هر سه جهت حجت هست یعنی هر سه جهت مستقل از هم حجت هست این یکی حالا گفتیم ممکن است کسی قبول بکند قبول نکند و امثال اینها یک جهت دیگر این هست در انذرهای مجتهد همیشه این سه جهت محفوظ نیست همیشه این سه جهت نیاز به حجیّت ندارد گاهی اوقات ممکن است اینکه تقیّه‌ای نبودن مسلم باشد فهم روایت هم نیاز به اجتهاد نداشته باشد مسلم باشد تنها صدورش محل تأمل باشد اینجا صورتی را هم که روایت راوی تعلق گرفته به یک روایت نص و به یک روایتی که از جهت صدور هم قطعی است او را هم شامل می‌شود حجیّت صدورش هم اثبات می‌کند مرحوم شیخ دوتا جهت بین فرمایش ایشان خلط شده یکی اینکه تخویف و ایعاد به فهم وابسته است بله اگر بخواهد تخویف و ایعاد باشد فهم هم دخالت دارد ولی اینکه فقط فهم دخالت دارد اینکه نیست، تخویف و ایعاد معلول ضمیمه شدن سه جهت به همدیگر است و این سه جهت به همدیگر ایشان ضمیمه نکرده من فکر می‌کنم پاسخ مطلب را باید این طوری داد در کلام مرحوم آخوند بحث اینکه مجتهدین صدر اول مثل ناقلین چیز هستند و بحثها را به جاهای دیگری کشانده مرحوم آخوند هیچ نیازی نبود بحثها را به آن زاویه‌ای که مرحوم آخوند کشانده بکشانیم بحث اصلاً حیثیتش حیثیت دیگری هست به گونه دیگری بحث را ... نتیجه بحث این هست که انذار مجتهد

هم از جهت حکایت قول معصوم هم از جهت فهمش نسبت به مدلول روایت هم از جهت فهمش نسبت به تقیّه‌ای بودن و تقیّه‌ای نبودن از هر سه جهت حجت است پس بنابراین روایت لولا جهات دیگر منهای اشکال دیگر هم بر حجیّت قول مخبر دالّ است هم بر حجیّت قول مجتهد آنها با همدیگر تعارض ندارند

پرسش: ... پاسخ: نه هر دو نه مجتهد بما هو منذر هر سه جهت باید جمع باشد

پرسش: ... پاسخ: همین شیخ می‌فرماید حیثیت فهم مجتهد را جهت می‌کند ما می‌گوییم چرا؟ انذار که فقط وابسته به این حیثیت نیست وابسته به هر سه حیثیت است ایشان می‌گوید انذار حجت است هر سه حیثیت هم باید حجت باشد

پرسش: لازمه کلام شیخ این است که اینها را قبول بکند ... پاسخ: نه قبول نکرده می‌گوید «ترجع الی الاجتهاد فی معنی الحکایة» ما می‌گویم نه لا ترجع. جهت تخویف و ایعاد مجمع سه جهت هست هم اجتهاد در معنی باید باشد

پرسش: ... پاسخ: «و من المعلوم أنّ الجهة الأُولی» یعنی جهت تخویف و ایعاد «ترجع إلی الاجتهاد فی معنی الحکایة» نه ترجع، جهت تخویف و ایعاد لازمه‌اش این مطلب هست باید اجتهاد در معنای حکایت هم باشد ولی فقط او نیست جهت تخویف و ایعاد معلول سه جهت هست هم باید قولش حجت باشد هم فهمش نسبت به جهت صدور جهت باشد هم فهمش به نسبت به مدلول حجت باشد وقتی انذار حجت شد این هر سه جهت حجت است

پرسش: ... اخص از مدعاست ... پاسخ: نه دوتا الغاء خصوصیت باید بشود یکی اینکه راوی منذر را اینجا از جهت منذر بودن منذر بما هو منذر این را بگوییم خصوصیت ندارد آن جهتش خب آن یک بحث الغاء خصوصیت هست که مرحوم آخوند هم اشاره می‌کند که اخبار مع التخویف وقتی حجت باشد اخبار مع عدم تخویف هم حجت است آن یک وجه الغاء خصوصیت. یک الغاء خصوصیتی هم که در کلمات آقایان مورد توجه قرار نگرفته این است که حجیّت قول مجتهد راوی برای عامی را اثبات می‌کند از دو جهت باید الغاء خصوصیت بشود یکی

اینکه اگر راوی غیر مجتهد باشد قولش حجت است آن طرف هم نسبت به منذِر هم نسبت به منذَر هر دو باید الغاء خصوصیت بشود این می‌گوید راوی مجتهد روایتش برای عامی حجت هست ما باید بگوییم این مجتهد بودن خصوصیت ندارد غیر مجتهد را هم می‌گیرد این یک و آن عامی منذَر هم خصوصیت ندارد مجتهد هم اگر به وسیله راوی انذار داده بشود از حیثیت اخباریش آن حجت باشد آن شاید خیلی مشکل نباشد هر دو جهتش را ما به آن ملتزم بشویم بگوییم که این الغاء خصوصیت‌ها را می‌شود کرد. البته در واقع شما ممکن است بگویید اگر این روایت ناظر به بحث حجیّت اخبار مخبر بود چرا اختصاص داده بود به مجتهد پاسخ مطلب این است که فقط اخبار مخبر را که نمی‌شود می‌خواهد حجت کند اگر خصوص اخبار مخبر را حجت می‌خواست بکند نه این درست است ولی نه بحث این هست قول مجتهد مخبر را در حق عامی می‌خواهد حجت کند خصوص این مورد، مورد بحث است غیر این مورد ناظر نیست خود این آیه به نفسه ناظر نیست چرا قید مجتهد را اخذ کرده؟ چون می‌خواهد حیثیت اعتبار نظرش را هم ذکر کند چرا عامی بودن آن طرف را ذکر کرده باز هم به خاطر همین. اخذ قید اجتهاد در منذِر و اخذ قید عامی بودن در منذَر هر دو به جهت اینکه آیه فقط ناظر به جهت حجیّت اخبار نیست هم حجیّت اخبار را می‌خواهد اثبات کند هم حجیّت اجتهاد مجتهد را می‌خواهد اثبات کند به خاطر همین باید اختصاص بدهد به این مورد ما اینکه اخبار راوی غیر مجتهد و اخبار راوی در حق مجتهد این دو صورت را با الغاء خصوصیت می‌خواهیم استفاده کنیم بنابراین این اشکال وارد نیست. اصل قضیه این است که اینها

پرسش: ... پاسخ: ... نه اگر یک مطلب مدلول قطعی است فرض کنید یک آدم دروغگو می‌آید می‌گوید که امام علیه السلام فرمود که شرب المسکر حرامٌ حراماً قطعیاً یک چیز صریحی است چیز بکند این به درد نمی‌خورد فاسق گفته بی‌خود گفته یعنی باید آن قول مخبر هم از جهت صدور هم از جهت تقیّه و عدم صدور ...

پرسش: ... پاسخ: صدورش قطعی نباشد انذار ندارد یعنی وقتی برای من حجت نباشد ...

انذار اگر از جهت عقاب باشد. یک بحث، بحث این است که بعضی انذارها به جهت مخالفت حکم واقعی هست حالا احتمال مخالفت حکم واقعی بر انسانها یک سری انذار‌هایی را می‌آورد آن انذارهایی که واجب هم نیست حذرهایی که واجب نیست و امثال اینها آنها را کار نداریم فرض این است که چیزی می‌خواهیم بگوییم که وجوب تحذّر داشته باشد آن وجوب تحذّر نسبت به عقاب اخروی، به جهت عقاب اخروی آن خب هر سه جهت باشد که اینها باشد. اینکه من عرض می‌کنم که به نظر می‌رسد که اشکال مرحوم شیخ وارد نیست اینکه مرحوم شیخ اشکال کردند وارد نیست و نحوه، یعنی کلام مرحوم آقای صدر که اشکال مرحوم شیخ را پذیرفتند و پسندیدند آن هم تمام نیست.

خب من یک جمعبندی این بحث را بکنم. که ببینیم ما از این اشکالاتی که در این بحث هست کدام پذیرفتیم و کدام را نپذیرفتیم. اولاً این آیه، چندتا اشکال مطرح کردیم یکی اینکه این آیه اگر ناظر به حجیّت خبر بوئد باید قید عدالت یا وثاقت را صریحاً ذکر می‌کرد خود همین یک به اصطلاح تقریب اجمالی هست که آیه ناظر به بحث حجیّت نیست این یکی، اشکال دوم اینکه آیه در مقام اطلاق نسبت به وجوب انذار نیست وجوب انذار را اطلاق ندارد که آیا همیشه اگر جایی هم که من یقین دارم که آن طرفها تحذّر حاصل نمی‌کنند آن مورد را هم نمی‌گیرد. یک نکته را هم ضمیمه بکنم آن این است که این آیه تعبیرش این هست که شما بروید تفقه کنید بعد بیاید انذار کنید «لعلهم یحذرون» در جایی که ما یقین داریم که طرف تحذّر حاصل نمی‌کند نه به جهت حجیّت، یقین داریم که تحذّر حاصل نمی‌کند اینجا را که دیگر اطلاق ندارد این آیه ناظر به جایی هست که احتمال تحذّر نسبت به آن اشخاص وجود داشته باشد یعنی از یک جهت حتماً این آیه اطلاقش باید تقیید بشود چون «لعلهم یحذرون» معنایش این است امکان تحقق این

مطلب هست فرض کنید شما می‌گویید آقا این دارو بخور شاید خوب بشوی در جایی که مسلماً طرف خوب نمی‌شود

پرسش: احتمال نوعی ... پاسخ: نه احتمال نوعی نه، می‌شود که باید بشود علی القاعده نه بالفعل امکانش نه فرض کنید می‌گوییم .... می‌گوید این دارو را بخور شاید خوب بشوی اینکه نوعاً دارو آدمها را خوب می‌کند ولی نسبت به این آقا یقین داریم خوب نمی‌کند.

پرسش: ... پاسخ: ... نه تفقه را نمی‌گویم انذار را می‌گویم

پرسش: ... پاسخ: مقیّد به این است که این احتمال باشد دیگر

پرسش: ... پاسخ: نه این آیه بیشتر از آن دالّ نیست

پرسش: ... پاسخ: نه یاد گرفتن را کار ندارم یاد گرفتن چون بحث «لیتفقهوا فی الدین» هم در آن مطرح هست بله همین طور است قطعاً همین طور است ... ببینید بحث این است این آیه می‌گوید که شما انذار کنید شاید آنها تحذّر کنند

پرسش: ... پاسخ: غایت هست معنی ندارد غایت احتمال است من نمی‌خواهم بگویم فعلیت ... غایت احتمال تحذّر است ترقب تحذّر است وقتی احتمال نیست این هم انذار واجب نیست. در بعضی کلمات شهید صدر این مطلب هست که ممکن است انذار ولو اینکه انسان یقین دارد که تحذّر واجب نیست انذار واجب باشد به خاطر اینکه، نه بحث اتمام حجت به خاطر اینکه مصالح اقتضاء می‌کند که چون ممکن است اشتباه شده باشد راوی تشخیص ندهد و امثال اینها موارد ... از باب حکمت باشد اینها خلاف ظاهر آیه هست ذاتاً اشکالی ندارد ولی ظاهر آیه این هست که در صورت احتمال تحذّر، احتمال حذر انذار واجب هست از یک جهت حتماً باید این اطلاق تقیید بشود جایی که احتمال تحذّر وجود دارد اینجا می‌گوید اگر احتمال تحذّر هست البته این اشکال به استدلال آیه نیست چون ممکن است ما بگوییم که اینکه شارع احتمال تحذّر را غایت قرار داده معنایش این است که تحذّر مطلوبیت داشته وجوب داشته که شارع برای رسیدن حتی برای احتمالش

هم انذار را واجب کرده اینکه احتمال تحذّر غایت شده برای وجوب انذار کاشف از این است که نفس تحذّر واقعاً واجب بوده ولی می‌خواهم عرض کنم که این آیه شریفه یک مقداری اطلاقش علی وجه الاطلاق باید تقیید بشود این طور نیست که هیچ اطلاقش در مقام وجوب انذار مطلق هست علی وجه الاطلاق ولی بحث این هست که این آیه اصلاً در مقام بیان وجوب انذار نیست با آن بیاناتی که در جلسات قبل عرض کردیم این آیه در مقام بیان وجوب مطلق نفر است و وجوب مطلق نفر، وجوب مطلق انذار از آن استفاده نمی‌شود ممکن است انذار همچنانکه در صورتی باشد که احتمال تحذّر باشد صورتی باشد که احتمال حصول علم برای منذرین هم باشد پس معنایش این هست تحذّر عند حصول علم للمنذرین این واجب هست بیشتر از این استفاده نمی‌شود این هم دو اشکال به این آیه که این آیه اطلاق ندارد.

یک مطلب دیگر هم این بود که ما گفتیم این آیه فرض این هست که باید اخبار به آن امر واقعی بشود اخبار بما هو من الدین واقعاً باشد ما اگر احتمال بدهیم که منذر دروغ گفته است در اخبارش آن چیزی را که تحمل کرده است اداء نمی‌کند آن چیزی را که اجتهادش به او منتهی شده است او را بیان نمی‌کند احتمال دروغ گفتن راوی یا احتمال دروغ گفتن نسبت به اعلام فتوای خود این احتمال را بدهیم آیه نفی این احتمال را نمی‌کند و مهم این است.

پرسش: ... پاسخ: بله آن فرضش این است که دروغ نمی‌گوید

پرسش: ... پاسخ: می‌خواهیم بگوییم که این اشکال، اشکال این نیست که اگر این آیه را برای قبول قول مجتهد می‌آوردیم این اشکال وارد نبود ولی ما این آیه را برای قبول قول مخبر داریم می‌آوریم حالا می‌گوییم مخبر چه راوی باشد که دارد کلام معصوم را نقل می‌کند چه مجتهد باشد که دارد اجتهاد خودش را نقل می‌کند نسبت به او این آیه نمی‌تواند ناظر باشد

پرسش: ... پاسخ: انذار به چیزی هست که به گردنش واجب هست این چیزی که به گردنش واجب هست بر راوی واجب است آن که یاد گرفته یاد بدهد بر مجتهد هم واجب هست که آن که اجتهادش به او مؤدی شده است او را ابلاغ کند و این آیه نمی‌تواند اثبات کند اگر این عمده نکته این اشکالی که مرحوم شیخ مطرح می‌کند که این امور معلومه از دین را می‌رساند عرض کردم این امور معلومه دو حیثیت دارد یک حیثیت جنبه اجتهاد مجتهد دارد آن حیثیت اجتهاد مجتهد را از جهت اینکه فهمش حجت باشد آن اشکال وارد نیست از آن حیثیت، ولی از حیثیتی که نقلش نسبت به فتوای خودش یا نقل راوی نسبت به کلام معصوم آن حیثیت آن حجیّت را نمی‌رساند پس این از جهات مختلف این آیه شریفه ناظر به بحث حجیّت خبر واحد نیست. می‌رویم در آیات بعدی آیات بعدی خیلی‌هایش یک جهات مشترکی با اینها دارند آنها حالا دو سه‌تا آیه را ما سریع می‌خوانیم سعی می‌کنیم آیات را زودتر بحثش را جمع کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»